

راز فروش پسر خردسال در زندان بر ملا شد

زن جوانی که به خاطر اعتیادش پسر چهارساله‌اش را به زن دیگری سپرده بود، وقتی به اتهام سرقت به زندان افتاد، متوجه شد او پسر خردسالش را به خانواده‌ای پولدار فروخته است. به گزارش خبرنگار ما، چند روز قبل زنی جوانی که به اتهام سرقت در نامتگاه زنان تهران بزرگ زندانی است از زن زندانی دیگری به نام شهناز به اتهام فروش پسر چهار ساله‌اش شکایت کرد. با طرح این شکایت، پرونده برای رسیدگی به دستور قاضی سهرابی، باز پرس شعبه نهم دادرسی امور جنایی تهران در اختیار مأموران پلیس قرار گرفت.

شاکی در توضیح ماجرا گفت: چندین سال قبل معنابه موادمخدر شدم و به همراه پسر چهار ساله پویا زندگی می‌کردم. زندگی سختی داشتیم و از طرفی هم حوصله بی‌بهداری نداشتیم، به همین دلیل اسفندماه سال قبل بود که یکی از دوستانم به نام بهار مرا تشویق کرد پسر چهار ساله‌ام را به زن جوانی به نام شهناز بسپارم و چندسال بعد که بزرگ‌تر شد دوباره تحویل بگیرم. او گفت که شهناز زن پولدار و باصالتی است و من نگران پسرم نباشم. از جنایی که بهار دوست صمیمی‌ام بود به حرف‌هایش اعتماد کردم و پسرم را وقتاً به شهناز سپردم. مدتی بعد من به اتهام سرقت دستگیر و روانه زندان شدم و دیگر از شهناز و پسرم خبری نداشتیم. قاضی موبوی می‌گرم‌زن به خوبی از پسرم مرایت می‌کند و به همین خاطر خیالم راحت بود، تا اینکه مدتی بعد ناگهان با شهناز در زندان روبه‌رو شدم، وقتی او را در زندان دیدم شوکه شده بودم تا اینکه فهمیدم او هم به خاطر ارتکاب جرمی به زندان افتاده است. خیلی نگران پویا شدم و از شهناز سراغش را گرفتم. او هر روز به من دلگرمی می‌داد و مدعی بود پسرم را به خانواده‌اش که پولدار هستند، سپرده است و جای نگرانی ندارد. من که چاره‌ای نداشتیم حرف‌هایش را باور کردم و دلخوش بودم به اینکه پس از آزادی از زندان پسرم را از خانواده شهناز تحویل بگیرم. وی ادامه داد: مدتی گذشت تا اینکه یک روز بهار برای ملاقات من به زندان آمد. وقتی ماجرای شهناز را برای او توضیح دادم، او هم شوکه شد و قرار شد درباره پسرم تحقیق کنیم و به من خبر بدهد. چند روز قبل بهار دوباره به ملاقات من آمد و گفت وقتی من به اتهام هرقفت به زندان افتادم، شهناز در حالی را به مبلغ زیادی به خانواده پولداری فروخته است. در جریان که به شدت نگران پویا بودم به سراغ شهناز رفتم و خواستم پسرم را به من برگرداند، اما ا قبول نمی‌کند. هر چندقدر التماس کردم، فایده‌ای نداشت و شهناز واقعیت را به من نگفت به همین دلیل الان او را به اتهام فروش پسر خردسالم شکایت دارم.

در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه دارد، صبح دیروز شهناز به دستور قاضی سهرابی از زندان برای بازجویی به دادسرای جنایی منتقل شد.

■ **متهم در بازجویی‌ها فروش پسر چهار ساله را انکار کرد**

وی در ادعایی گفت: سال‌ها قبل بود که بهار مرا به شاکی معرفی کرد. او گفت: شاکی معتاد است و توان نگهداری پسرش را ندارد و از من خواست تا از او مراقبت کنم. پس از چند جلسه حرف زدن در نهایت شاکی پویا را برای مراقبت به من سپرد تا اینکه متوجه شدم او به اتهام سرقت به زندان افتاده است. پس از آن مدتی از پویا مراقبت کردم، اما ناگهان در زندگی‌ام با مشکل روبه‌رو شدم به همین دلیل مجبور شدم پویا را برای نگهداری در اختیار خانواده پولداری قرار دهم، وقتی به زندان افتادم، خواستم شاکی نگران نشود و به دروغ گفتم پدر و مادرم از پسرش نگهداری می‌کنند. وی در پایان گفت: من فروش پسر خردسال را قبول ندارم و حاضرم پویا را از خانواده پولدار پس بگیرم و تحویل مادرش بدهم.

تحقیقات درباره این پرونده به دستور قاضی سهرابی ادامه داد.

کشف ۷۰ کیلو طلای قاچاق در اصفهان



یک محموله ۷۰ کیلوگرمی طلای قاچاق در اصفهان کشف شد.

طلاهای قاچاق کشف شده دارای ارزش تقریبی ۱۰ میلیارد تومان است که از یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس ردهایی و در اصفهان توقیف شد و دو متهم در این باره بازداشت شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این طلاها از نظر استانداردها و عیار دارای مشکل و فاقد کد شناسایی تولید هستند.

کشف پولای صدم

چقدر سواد داری؟

من مهندسی متالوژی با دانشکده آزاد پرد. دارم.

پس چرا خودت را بزشک معرفی می کنی؟

من علاقه زیادی به پزشکی داشتم. پس از اینکه مدرک مهندسی‌ام را گرفتم، پدرم مرا برای گرفتن مدرک پزشکی به کشور مازنی فرستاد و آنجا درس خواندم.

مدرک پزشکی داری؟

من دو سال بیشتر درس نخواندم و بعد به خاطر مشکلی به ایران برگشتم، اما اطلاعات کافی درباره پزشکی دارم.

چه شد که مدرک پزشکی جعل کردی؟

من اطلاعات پزشکی دارم و دوست داشتم خودم را بزشک معرفی کنم، به همین دلیل برای اینکه دوستانم به من اعتماد کنند مدرک پزشکی جعل کردم.

چطور ی جعل کردی؟

بزشک قلابی که به اتهام مشارکت در قتل ششبه‌عمد کودک ۴ ساله بازداشت شده در خانه‌ای مملو از زباله زندگی می‌کرد.

به گزارش خبرنگار ما، بزشک قلابی ششبه‌ای که در یکی از برج‌های منطقه سعادت‌آباد زندگی می‌کرد، بامداد دوشنبه ۲۷ دی ماه پسر چهار ساله‌ای را که به جای آب شربت متادون خورده بود با تجویز داروی اشتباهی به کام مرگ کشاند. پس از اعلام خبر مرگ پسر چهار ساله، قاضی منافی آذر، باز پرس ویژه قاضی دادسرای امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل حادثه به تحقیق پرداختند. بررسی‌ها نشان داد پدر و مادر پسر چهار ساله که شایان نام دارد، هر دو معتاد به مواد مخدر هستند. همچنین مشخص شد پدر



حجوادان

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۳۵

آخرین جزئیات مرگ پسر ۴ ساله در برج اعیانی

زندگی پزشک قلابی میان زباله‌های اعیانی

شایان شربت متادون را داخل بطری آب معدنی ریخته است و روی میز اتاق خواب گذاشته که ساعت ۹ شب شایان اشتباهی به جای آب، مایع داخل آن را خورده است. همچنین مأموران دریافتند خانواده وی به توصیه‌های مرد ۳۶ ساله همسایه‌شان به نام بابک که مدعی است بزشک است با خود درمانی به مراکز درمانی منتقل نشده است تا اینکه نیمه‌های شب ناگهان حالش بد می‌شود و فوت می‌کند. در ادامه، تیم جنایی از پدر شایان و بابک تحقیق کردند. تحقیقات میدانی کارآگاهان نشان داد، بابک اصلا بزشک نیست، اما وی با جعل شماره نظام پزشکی فرد دیگری که همام او است، چندین سال است به طبابت مشغول است و حتی برای ساکنان برج مسکونی و افراد آشنا دارو تجویز می‌کند. صبح دیروز پدر شایان و بزشک قلابی که به اتهام مشارکت در قتل ششبه‌عمد پسر چهار ساله بازداشت هستند، برای ادامه تحقیقات به دادسرای جنایی منتقل شدند.

بزشک قلابی که مدعی بود در قتل شبه‌عمد پسر خردسال بی‌تقصیر است، اتهام جعل و استفاده از شماره نظام پزشکی فرد دیگری را قبول کرد. پدر شایان هم در بازجویی‌ها گفت: من به بابک اعتماد و فکر کردم او واقعاً بزشک است، بنابراین به توصیه او پسرم را به بیمارستان منتقل نکردم. همچنین در جلسه بازجویی دو نفر از همسایه‌های بزشک قلابی برای شکایت

من در سرچ‌های اینترنتی با مشخصات دندانپزشکی که همام من بود، روبه‌رو شدم و تصمیم گرفتم مدارک او را جعل کنم.

چه مدتی است با مدرک قلابی طبابت می‌کنی؟

من اصلا طبابت نکردم، فقط برای تعدادی از ساکنان برج که همسایه من هستند، آزمایش نوشته بودم.

شما که معتاد به ششبه‌هستی خرج زندگی‌ات چطور تأمین می‌شود؟

من مسلط به زبان انگلیسی هستم و چندین سال در آموزشگاه‌ها زبان تدریس می‌کردم تا اینکه پدر و مادرم فوت کردند و به خاطر افسردگی معناده شدم. آنها نیز زیادی برای من گذاشتند و دو مشکل مالی ندارم.

برادر و خواهر دیگری نداری؟

نه، یک برادر داشته‌ام که در سن ۱۷ سالگی در دریا غرق شد.

چرا خانه‌ات را زباله‌دانی کردی؟

من ششبه‌ای بودم و چیزی به خاطر ندارم.



من رساندم و گفت شوهرش قصد کشتن او را دارد. از من برای قتل شوهرش کمک خواست. وقتی رحمت رسید گردش را گرفتم و دیگر شنیدم. وقتی هر دو روی زمین افتادیم ناهید روی سینه شوهرش نشست و چادرش را روی دهانش فشار داد تا صدايش قطع شد. وقتی مطمئن شدم نفس نمی‌شود، او را از خانه خارج و آن را در دره‌ای رها کردم.

بعد از اقرارهای هوشنگ، ناهید مورد تحقیق قرار گرفت به جرمش اعتراف کرد اما در تحقیقات بعدی حرف‌هایش را تغییر داد و اتهام‌ها را به گردن هوشنگ انداخت.

بعد از کامل شدن تحقیقات، هوشنگ و ناهید به اتهام مشارکت در قتل عمد مجرم شناخته شده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جریان کیفرخواستی جداگانه در دادگاه انقلاب، هوشنگ به اتهام همکاری با گروه کومله محارب شناخته شد. او بعد از محاکمه در دادگاه انقلاب به اعدام و ۱۰ سال حبس محکوم شد. هوشنگ و ناهید سپس در شعبه ۷۱ و ۷۲ دادگاه کیفری استان تهران به اتهام مشارکت در قتل عمد پای میز محاکمه ایستادند. در حالی که اولیای دم درخواست قصاص دو متهم را مطرح کردند، هوشنگ بار دیگر مجاری قتل را شرح داد و گفت که چگونه در دام ناهید گرفتار و مرتکب قتل شده است. ناهید اگفت که در ماجرای قتل نقش نداشته است. هیئت قضایی بعد از شور هوشنگ را به قصاص محکوم کردند اما ناهید را از مجازات مرگ فاصله گرفت و به سه سال زندان محکوم شد. با اعتراض اولیای دم به رأی دادگاه، پرونده در دیوان عالی کشور بررسی شد. قضات دیوان رأی دادگاه درباره قصاص هوشنگ را تأیید کردند اما قبول اعتراض اولیای‌دم اعلام کردند که شرکت ناهید در قتل مجز است. بنابراین پرونده را به شعبه هم‌عرض - شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران - ارسال کردند.

این پرونده بار دیگر در شعبه ۲۴ رسیدگی شد و در آن جلسه متهمان حاضر شدند و بار دیگر ماجرا را شرح دادند. بعد از آخرین دفاع هیئت قضایی اتهام ناهید را معاونت در قتل تشخیص داد و به سه سال حبس محکوم کرد. این حکم پس از ارسال به دیوان تأیید شد. در حالی که حکم قصاص هوشنگ در آستانه اجرا قرار داشت، اولیای دم از مجازات قصاص اعلام گذشت کردند بنابراین پرونده برای رسیدگی از جنبه عمومی قضی

آگهی رونوشت حصر وراثت

**خواهان رونوشت حصر وراثت شهروز شهری فرزند هوشنگ دارای شناسنامه شماره ۳۶۱۰۱۳۲۹۵۷ صادره از زاهدان به شرح دادخواست تقدیمی ثبت شده به کلاسه ۹۵۰۹۸۵۵۰۲۰۰۷۴۰ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان هوشنگ شهری فرزند احمد علی به شناسنامه ۵۸/ صادره از چابهار در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۹ در اقامتگاه دائمی خود بدروه حیات گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱. متقاضی با مشخصات فوق فرزند متوفی ۲. فرشاد شهری فرزند هوشنگ به ش.ش.ش: ۳۶۱۰۵۷۹۷۲۲ صادره از زاهدان فرزند متوفی ۳. بهزاد شهری فرزند هوشنگ به ش.ش.ش: ۳۶۱۰۳۵۴۶۵۸ صادره از زاهدان فرزند متوفی ۴. نصرت بانو زعفرانلو فرزند غلام حسین به ش.ش.ش: ۳ مادر متوفی لاغیر.
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه شخصی اعتراضی دارد و یا وصیت‌نامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ نشر آگهی طرف مالت بگماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
م.د: ۲۵/۱۱/۲۰۲۹**

محمدرضا طاهری نسب – قاضی شورای حل اختلاف شماره یک زاهدان

ناکامی آدم‌ربیان

برای اخاذی از مرد میلیارد



شاکي گفت متهمان اطلاعات دقیقی از حساب‌های بانکی محل زندگی‌ام و مشخصات ماشین عروس پسرم را هم می‌دانستند.

بعد از به دست آمدن این اطلاعات، کارآگاهان مطمئن شدند که سناریو از سوی افرادی آشنا رقم خورده است. آنها به مردی ۳۱ ساله به نام موسی، ح که سرکار پروژه‌ای ساختمانی او بود، مظنون بودند موسی از چهار سال قبل به عنوان کارگر ساختمانی در پروژه ابوالقاسم کار می‌کرد. او توانسته بود در این مدت اعتماد صاحبکار و خانواده‌او را به‌طور کامل جلب کند. موسی به خانه ابوالقاسم رفت و آمد داشت و دعوت‌شدگان به مراسم عروسی پسر او بود.

ابوالقاسم هم گفت که موسی مسئولیت امور مالی پروژه‌های ساختمانی او و

اطلاعات حساب‌های او را برعهده دارد.

بعداز به دست آمدن این اطلاعات، موسی به عنوان مظنون تحت نظر قرار گرفت. بررسی‌سوابق او نشان داد که موسی ۱۴ سال قبل در شهرستان گنابک، میانه‌بازداشت شده بود. بعداز آن بود که کارآگاهان محل دادند. بررسی‌ها حکایت از این داشت که او با دو نفر از همسایگانش، اکثر ۳۱ ساله و صادق ۳۱ساله، روابط دوستانه‌ای دارد. ظن پلیس‌رزمی بیشتر شد که معلوم‌ش‌اکبر ابوالقاسم را سوار کردند و بعد از محل دور شدند.

در حالی که بررسی‌ها در جریان بود، یک روز بعداز حادثه، ابوالقاسم وارد پایگاه نهم پلیس آگاهی شد و خبر داد که آدم‌ربانان او را در حاشیه بزرگراه شهید کریمی رها کرده و گریخته‌اند. او توضیح داد: روز حادثه وقتی آدم‌ربانان من را سوار خودرو کردند، ابتدا دست و پا و چشمم را بستند و باو چشمم را بستند.

تأیید اینکه حس کردم خودرو وارد یک جاده خاکی شد. بعد در محل ناشناسی که یک کارگاه بود، من را پیاده کردند. آنها دست و پا و چشمم را باز کردند. بعد در قبال آزادی‌ام درخواست ۱۰ میلیارد تومان پول کردند. گفتم که چنین پولی ندارم. ساعتی بعد خواستند که ۵میلیارد به آنها بدهم که شدند. آنها در بازجویی‌ها به همدستی در آدم‌ربایی اعتراف کردند و گفتند در سحرگاه من را در حاشیه شهر رها و فرار کردند. البته قبل از رفتن تهدید کردند که اگر پلیس را از ماجرا با خبر کنم به من و خانواده‌ام آسیب می‌زند. بعداز آن بود که متوجه شدم ۱۲۰ میلیون تومان از حسابم برداشت شده است.

مرد چوپان به زندگی بازگشت

مرد چوپانی که در زندان مرتکب قتل شده بود، با پرداخت دیه ۶۰۰ میلیون تومانی از مجازات مرگ فاصله گرفت.

به گزارش خبرنگار ما، ۲۲ فروردین‌ماه سال ۹۱ بود که به مأموران پلیس آگاهی تهران خبر رسید، مرد جوانی در یکی از زندان‌های شهر با اصابت میله آهنی به سرش کشته شده است. عامل حادثه که به‌بهار نام داشت، وقتی در این باره تحقیق شد، به جرمش اعتراف کرد. او توضیح داد: من مدتی قبل به خاطر جرمی که مرتکب شده بودم، دستگیر و به شش ماه زندان محکوم شدم و در حال طی کردن دوران محکومیت بودم. از چند روز قبل با مقتول که او هم زندانی بود به خاطر موضوعی اختلاف پیدا کردم. امروز سر همان موضوع با هم مشاجره کردیم.

وقتی دعوی‌ام بالا گرفت، میله‌ای آهنی را که جایی پنهان کرده بودم، برداشتم و ضربه‌ای به سرش زدم که منجر به مرگش شد. البته قصد ترساندن او را داشتم، اما او به علت شدت جراحت، جان خودش را از دست داد. باز پرس بعد از کامل شدن بررسی‌ها او را به اتهام قتل

عمد مجرم شناخت و کیفرخواست علیه او صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. او دو سال قبل در حالی پای میز محاکمه ایستاد که اولیای دم گفتند استه‌ای جز قصاص ندارند. بهادر بار دیگر برای هیئت قضایی توضیح داد که روز حادثه بعد از مشاجره‌ای مشخص با مقتول دست به میله آهنی برده و ضربه‌ای به سر وی وارد کرده که کشته شده است. هیئت قضات داد ختم جلسه، بهادر را به قصاص محکوم کردند. با تأیید رأی در دیوان عالی کشور، نام او در لیست اعلامیان ثبت شد.

در حالی که نفس‌های وی به شماره افتاده بود، خانواده‌اش با پرداخت دیه موفق به جلب رضایت اولیای دم شدند و بهادر با فاصله گرفتن از مجازات مرگ، روز گذشته از جنبه عمومی جرم به پای میز محاکمه بازگشت.

جلسه رسیدگی به پرونده روز گذشته به ریاست قاضی مقدم‌زهرها تشکیل شد. ابتدای جلسه مادر متهم به هیئت قضایی گفت: برای نجات پسرم از مجازات مرگ همه دارایی‌مان را فروختم تا توانستم رضایت اولیای دم را جلب کنم. او گفت شوهرم بیمار شده و خودم هم در آمدی ندارم. از شما درخواست می‌کنم تا پسرم را آزاد کنید تا کمک خرج زندگی‌مان باشد.

بهار وقتی در جایگاه قرار گرفت، گفت: شلم چوپانی و دامداری بود. بعد از حادثه، خانواده‌ام هر چه داشتم را به پول تبدیل کردند و با پرداخت ۶۰۰ میلیون تومان رضایت اولیای دم را جلب کردند. متهم گفت من به حد کافی مجازات کشیدم‌ام و از شما درخواست می‌کنم تا آزاد کنید تا به پدر و مادرم خدمت کنم. هیئت قضایی بعد از ختم جلسه وارد شور شد.